

پیشاهنگان هنر مردمی

در موسیقی سده‌ی بیستم افغانستان

جلد اول



داکتر اسدالله شعور

بافته‌های هنر مند

در موسیقی سده‌ی بیستم افغانستان

جلد نخست

داکتر اسدالله شعور

وزارت اطلاعات و فرهنگ

دارالانشای نخستین همایش و جشنواره‌ی موسیقی مردمی

کابل

۱۳۹۰

به نام خداوند جاو و خرد



وزارت اطلاعات و فرهنگ

دارالانشای نخستین همایش و جشنواره ی موسیقی مردمی

- بابه های هنرمند
- در موسیقی سده ی بیستم افغانستان
- داکتر اسدالله شعور
- محل چاپ: کابل، افغانستان
- سال چاپ: ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م.
- تعداد چاپ: یکهزار نسخه
- صفحه آرا: زردشت شعور
- طراح روی جلد: اوستا شعور

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۵	بابه برکت بلخی
۲۹	بابه شیر کابلی
۴۹	بابه قران خلمی
۷۱	بابه سیلاوه نجرابی
۸۷	بابه نعیم بدخشی
۱۱۱	بابه سنگی کابلی
۱۲۳	بابه نظر سنگی
۱۳۱	بابه رحمان سنگی
۱۳۹	بابه حیدر هروی
۱۶۹	بابه نتوی کابلی
۱۹۳	بابه دری لوگری
۲۲۱	بابه غفور مقلد
۲۵۳	داملا بابه تخاری
۲۶۷	بابه ظاهر کابلی

پیشگفتار

واژه‌ی باب‌ه که صورت گفتاری کلمه‌ی باب‌است؛ در اغلب لهجات زبان دری به معنای پدرست. در برخی از شیوه‌ها به مفهوم پدر کلان نیز کاربرد دارد؛ گاهی هم باب‌ه را به معنای پدر و بابا را به مفهوم پدر کلان استعمال می‌کنند؛ و اما در بین هنرمندان موسیقی سدهای بیستم کشور ما کسانی وجود داشتند که از روی احترام به این عنوان یاد می‌گردیدند.

گرچه استاد سرآهنگ نابغه‌ی بزرگ موسیقی روزگار ما، نخستین کسی بود که از طرف مجامع هنری و مقامات اکادمیک کشور هند لقب رسمی بابای موسیقی را به استحقاق ربود، ولی در بین هنرمندان محلی کشور نیز این لقب از روی احترام بر هنرمندان سابقه‌دار و موسیپیدی اطلاق گردیده که با وجود پیشداوری حاکم بر افکار عامه، در سنین بزرگسالی نیز دست از موسیقی برنداشته تا پایان عمر غیچک و دمبوره و زیربغلی مونس شباروزی شان بود؛ و با این هنر خویش در شادی و سور مردم خود شریک و همدم می‌گردیدند. معروف‌ترین این باب‌ها که اغلب آنها با رادیو افغانستان نیز همکاری داشتند؛ عبارت بودند از باب‌ه برکت، باب‌ه شیر، باب‌ه قران، باب‌ه حیدر هروی، باب‌ه نعیم، باب‌ه سیلاوه، باب‌ه رحمان سنگی، باب‌ه نظر سنگی، داملا باب‌ه، باب‌ه غفور

مقلد، بابه نتو، بابه رجبعلی رنگریز، بابه رجبعلی مزاری، خیرمحمد مزاری معروف به بابه خيرو، بابه نور خلمی، بابه نیاز ترکمن، بابه اکبر خان آبادی، بابه صمد، آدینه بابا یا بازگل بدخشی، بابه سخیداد سیاه، بابه دری لوگری و بابه ظاهر که خواهیم کوشید درین نگاشته به اتکا بر محفوظات و روایات شفاهی سیمای چین بزرگواران را برای نخستین بار به ترسیم بکشیم که هر کدام نماینده سبکی از موسیقی محلی افغانستان هستند و یا اینکه نشانه‌ی روشنی از شیوه‌های گوناگون موسیقی عبادی اعم از خانقاهی و تکیه‌خانه‌یی، موسیقی مجلسی و شگردهای نواختن سازهای رایج درین شیوه‌های ساز و آواز؛ و برخی از آنها در ساحه‌ی دانش موسیقی ممتاز و در روند رشد این پدیده‌ی هنری در سده‌ی بیستم در سطح کشور تأثیر گذار. پس بررسی جنبه‌های گوناگون هنر، کارنامه و زنده‌گی‌نامه‌ی شان در حقیقت روشن‌کننده‌ی گوشه‌هایی ازین سبک‌ها و شیوه‌های موسیقی مردمی مروج در سرتاسر کشور بوده، موادی برای مطالعات اتنوموزیکولوژی آینده فراهم می‌آورد.

با آنکه دست یازیدن به چنین کاری که بنا بر عنعنه‌ی ناپسند عدم ثبت جریانات فرهنگی در کشور ما، کار آسانی نبوده، در حقیقت با دستان از پشت بسته شده به میدان رفتنست؛ زیرا یگانه سرچشمه‌ی دریافت اطلاعات، منابع شفاهی و چشم‌دیدهاست که درین عرصه خوشبینی و بدبینی منابع کار میدانی نسبت به موضوع و اشخاص، ناتوانی حافظه‌ی معلومات دهنده‌گان به اثر زیادت سن و سال و مانند اینها مشکل کار پژوهش را چندین برابر می‌سازد؛ با آنهم در فراهم آوری مطالب این کتاب کوشیده شده تا به اتکا به منابع موثق و دست اول از سرچشمه‌های متعدد نوشتاری و شفاهی معلومات در باره‌ی هریکی ازین بابه‌های هنرمند گردآوری شده، پس از مقایسه و تلفیق این مواد به تدوین و تألیف آنها پرداخته شود.

نگارنده که بر اثر ارتباط مستقیم بیست و چهار ساله با رادیو افغانستان و

سپس رادیو تلویزیون افغانستان؛ از عضویت در برنامه‌ی اطفال و بعد از آن نویسندگی و تهیه‌ی برنامه‌های رادیویی گرفته تا مأموریت دوازده ساله در آن دستگاه؛ با تعدادی ازین هنروران از نزدیک آشنا بود؛ و به‌ویژه در طول مدت دو سالی که مدیریت عمومی آرشیف‌های نشراتی رادیو تلویزیون به عهده‌ی وی بود، با کارهای موجود این عزیزان در آرشیف؛ از نزدیک آشنایی عمیقی حاصل نموده؛ به‌سبب ارتباط مستقیم اهل هنر با آرشیف موسیقی خاطره‌های تعدادی از آنها را از زبان خودشان یادداشت کرده‌است؛ و افزون برین در باره‌ی گذشته‌گان نیز خاطره‌ها و روایات آنان را در قید قلم درآورده بود. در پهلوی اینها روایات شفاهی‌یی که از زبان اهل فرهنگ و هنر در دوران غربت شنیده شد؛ صرف آن عده از روایاتی که با مسموعات، یادمانده‌ها و یادداشت‌های پیشین نگارنده در مطابقت بوده، تناقض جدی‌یی را به‌میان نمی‌آورد؛ پس از مقایسه‌ی دقیق تنظیم گردیده، به نگارش درآورده شد.

در سرآغاز کار تصمیم برین بود که این بزرگان موسیقی سدهی بیستم کشور را طی مقاله‌یی در یکی دو شماره‌ی مجله‌ی وزین آشیان که از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ ش/۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ م هر دو هفته و سپس ماهوار در شهر تورنتو مرکز ایالت اونتاریو کانادا به‌همت حمید ضرابی منتشر می‌شد، برای خواننده‌گان دور از میهن آن بازشناسانیم؛ اما هنگامی که کار درین مورد آغاز یافته با استادان و هنرمندان سابقه‌دار موسیقی و اهل خبره‌ی کشور که بیشترین شان در کانادا و امریکا مقیم‌اند؛ در مورد هریک مصاحبه‌هایی مستقیم و تلفنی صورت گرفت؛ نتیجه‌ی کار مقالات مستقلی در مورد هریکی ازین هنرمندان گرامی ما پدید آمد که نشر آنها در آشیان مورد استقبال بی‌نظیر هم‌میهنان گرامی قرار گرفت.

با آنکه جامعه‌ی ما در مورد نشان دادن سریع و صریح واکنش در مورد کارها و آثار فرهنگی سخت محافظه‌کارست؛ ولی سلسله مقالات مورد بحث،

نخستین نگارش این قلم بود که هفتاد و چهار پیام تلفنی و ایمیل تشویقی و رهنمایی کننده را از افغانستان، هند، کانادا، امریکا، استرالیا، نیوزیلند، آلمان، هالند و دنمارک به آدرس نگارنده سرازیر ساخت که از همه‌ی این عزیزان دور از میهن سپاسگزارم. یاددهانی و یادداشت‌های سودمند ایشان که هریک در جای خود یاد خواهد شد؛ در تکمیل مطالب کتاب حاضر ارزشی فراوانی داشته‌است. پس نتیجه‌ی تشویق این هموطنان بود که نوشته‌های پراکنده‌ی یادشده شکل کتاب حاضر را به خود گرفت.

دوستان گرانمایه‌یی که معلومات شان در باره‌ی باب‌های هنرمند بیش از همه مستند و موثق بود و مطالب این کتاب را مایه‌ی علمی و تحقیقی بیشتری بخشید، عبارتند از: استاد داکتر روان فرهادی، استاد حفیظالله خیال، استاد الطاف حسین سرآهنگ، داکتر عزیز شیرزوی، استاد دادمحمد الفت‌آهنگ، گل احمد شیفته، شمس‌الدین مسرور، سخی احمد خاتم، شریف غزل، صابر شیرزوی، استاد محمدعارف محمود چشتی، رحیم غفاری، وحید قاسمی، استاد محمدآصف محمود چشتی، داکتر عبدالقیوم بلال، سارنوال ضیا زلمی، حفیظ انصاری، الحاج محمد کبیر ناصری، عبداللطیف پاکدل، احمد علی هدایت، حاجی محمد وزیر اخی کرخی، استاد محمدآصف فکرت، بهزاد سلجوقی، فریدون سلجوقی، استاد عبدالرشید بینش و کاکا مجید پهلوان متخلص به جوانمرد قصاب.

نگارنده در جریان سه سال تلاش توانست مقالاتی را پیرامون زنده‌گانی و کارهای این هنروران در زمینه‌ی موسیقی، به‌نشر بسپارد: باب‌ه برکت، باب‌ه شیر، باب‌ه قران، باب‌ه حیدر هروی، باب‌ه نعیم، باب‌ه سیلاوه، باب‌ه رحمان سنگی، باب‌ه نظر سنگی، داملا باب‌ه، باب‌ه غفور مقلد، باب‌ه تتو، باب‌ه دری لوگری و باب‌ه ظاهر ولی در مورد هنرمندانی چون باب‌ه رجبعلی رنگریز، باب‌ه رجبعلی مزاری، باب‌ه صمد، آدینه بابا یا بازگل بدخشی، معلومات کمتری به دست آورد. اما در

بارهی کارها و زنده‌گی استاد خیرمحمد مزاری معروف به‌بابه خيرو، باب‌ه نیاز ترکمن، باب‌ه اکبر خان آبادی، و باب‌ه نور خلمی، هیچگونه معلوماتی به‌دست آورده نتواست. با آنکه شش - هفت تن از نواسه های دختری استاد خیرمحمد یا باب‌ه خيروی مزاری مانند جناب الفت آهنگ، استاد فضل‌احمد طبله نواز و برادران شان در شهر تورنتوی کانادا زنده‌گی می‌کنند؛ در بارهی زنده‌گی او که فرزندان‌ش چون استاد غلام حسن و استاد حبیب‌الله از رباب‌نوازان معروف خرابات کابل بودند و نواسه‌هایش چون استاد غلام‌حسین ربابی و بشیر الفت از هنرمندان معروف امروزی ما هستند؛ معلوماتی ندارند. و در مورد باب‌ه نور خلمی نیز به‌جز از اشاره‌های مارک زلویین در کتاب موسیقی شمال افغانستان و قطعه عکس وی درین کتاب، معلومات دیگری در جایی نشر نشده‌است؛ و مردم خلم و سمنگان نیز با آنکه کست‌های فراوان آواز و غیچک و دمبوره‌ی او را در خانه‌های شان دارند؛ در مورد زنده‌گانی و کارنامه‌هایش معلوماتی داده نتوانستند. در مورد باب‌ه نیاز که دو آهنگ ترکمنی او زیر شماره های ۱/۳۲۱۵ و ۲/۳۲۱۵ در آرشیف رادیو تلویزیون ملی افغانستان موجودست؛ و باب‌ه اکبر خان آبادی که به‌تاریخ پانزدهم سرطان ۱۳۴۹ش سه آهنگ دری، شغنانی و پشتوی او زیر عناوین «در میان جان من تخم محبت کاشتی»؛ «شاه وزیره یاره!» و «آهنگ شغنانی» و همچنان چهار آهنگ دیگر وی در ماه اسد همان سال به‌مطلع‌های «نالی و مانه دوری» (شیر و شکر)؛ «سوختن از عشق جانان از شراب آموختم / خون دل پیوسته خوردن از شراب آموختم»؛ «ترا خاصیت بال هما بودست دانستم» و «گل که بازاری بود بلبل زند خود را به‌دام» روی نوارهای شماره ۱ تا ۱۵۳۱/۳ و ۱ تا ۱۵۳۲/۴ ثبت شده‌است؛ با تأسف که فراتر ازین معلوماتی در مورد آنها یافته نتوانستم. امیدست علاقمندان موضوع در داخل کشور که زمینه‌های چنین پژوهشها در آن‌جا مساعدترست، این کار را ادامه

داده، نگذارند غبار فراموشی سیمای صادقترین و بی ادعترین خدمتگاران هنر موسیقی کشور درین برهه‌ی تاریخ را بپوشانند.

با آنکه برداشتن هر گام نخستین و به اجرا گزاردن هر تجربه‌ی اولین خالی از کاستی نمی‌باشد؛ کمبودهای کتاب حاضر ناشی ازین امر نیست؛ بلکه محدودیت‌های عرصه‌ی تحقیق و دور بودن از منابع اصلی سبب ظهور این خالهای مشهود بوده‌است؛ و امیدست که پژوهشگران داخل کشور نظر عنایتی به این امر مهم نیز بیاندازند و راهی را که به دشواری برای شان هموار گردانده شده، نیکتر از نگارنده‌ی این سطور در نوردند. پس چاپ حاضر در پهلوی پیشکشیدن معلومات ابتدایی در باره‌ی برخی از نامورترین هنروران موسیقی مردمی سده‌ی بیستم کشور برای نسل جوان، فایده‌دیگری نیز در بر دارد که آن گشایش دری برای پژوهشهای اتنوموزیکولوژی و تاریخ هنر معاصر افغانستان عزیزست.

خوشحالم ازینکه زمینه‌ی چاپ و نشر این کتاب به مناسبت خجسته‌ی تدویر نخستین همایش و جشنواره‌ی ملی موسیقی مردمی افغانستان در زادگاه محبوبم کابل فراهم آمده‌است؛ و امیدوارم که مطالب کتاب در راه بازسازی فرهنگ سخت آسیب دیده‌ی مان گامی ولو بسیار ناچیز شمرده شده، وسیله کوچکی باشد برای خودآگاهی هنرمندان جوان موسیقی که جبر مهاجرت‌ها و بدبختی جنگ‌های سی ساله که هنوزهم ادامه دارد؛ تفکر به ریشه‌های خودی را از اذهان شان زدوده‌است؛ و بسیاری از آنها از گذشته و تاریخ هنر موسیقی هیچگونه آگاهی‌یی ندارند.

اقدام عزیزانی که گردهمایی و جشنواره‌ی موسیقی عامیانه‌ی کشور را سازمان داده‌اند، در خور هر نوع تقدیر و تحسین است. امیدوارم که چنین کارها پس ازین نیز استمرار یابد که سایه‌ی سنگین ابتدال و بی‌هویتی سیمای هنر موسیقی را با تاریخ روشن چندین هزار ساله‌ی آن در سرزمین

ما، در محاق تاریکی فرو برده؛ و فقط استمرار چنین اقداماتی می‌تواند در پالایش این سیمای زرین و بازشناساندن تاریخ موسیقی و احیای عنعنه‌های اهل عمل ساز و آواز را که شاخصه‌ی موسیقی ملی ماست؛ ممد و مؤثر باشد. از هنرور ارجمند جناب داکتر واحد نظری رییس کمیسیون برگزاری همایش و جشنواره سپاسگزارم که زمینه‌ی چاپ دو کتاب این قلم در مورد بابه‌های هنرمند و تاریخ نظام آموزش موسیقی را به‌مناسبت این گردهمایی فراهم آوردند؛ و از جناب تیمورشاه حکیمیار رییس بنیاد فرهنگ و هنر جامعه‌ی مدنی نیز ممنونم که حمایت مالی چاپ این کتابها را از طریق مؤسسه مربوط خویش تأمین نمودند.

از خواننده‌ی آگاه این کتب هم‌آرزومندم که از کاستی‌ها و فرو گذاشت‌های آن چشم‌نپوشیده، با نوشتن نقد و تکمله‌ها، مباحث مطرح شده درین دو کتاب را تصحیح و تکمیل فرمایند؛ زیرا محدودیت‌هایی که نگارنده در جریان کار با آن مواجه بود، در صفحات پیشین بر شمرده شد. پس عدم علاقمندی اندیشمندان آگاه ما به تکمیل این مباحث کاستی‌ها و نادرستی‌ها را ماندگار می‌سازد و این صدمه‌ایست بر برخی از گوشه‌های تاریخ فرهنگ ما. عزیزانی که نقد و برشمردن کاستی‌های کار دیگران را از روی بزرگواری امری شایسته نمی‌پندارند؛ می‌توانند نکات نظرشان را از طریق ایمیل با نگارنده در میان گذاشته، این قلم را رهین منت خویش گردانند.

داکتر اسدالله شعور

تورنتو " کانادا

۲ میزان ۱۳۹۰ خورشیدی/ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی

assadullahshour@gmail.com

assadullah_shour@hotmail.com



بابه برکت

۱

بابه برکت

بنیانگذار نظام نوین موسیقی عسکری در شمال کشور

برکت‌الله بلخی معروف به بابۀ برکت از هنرمندان معروف عهد ضیائیۀ و سراجیه بوده و تا پایان عمرش که گویا مصادف آغازین سالیان سلطنت محمد ظاهر شاه بود؛ رهبری باندوی موسیقی نظامی ولایت بلخ و سرپرستی گروه باجه‌خانه‌ی بلدیه‌ی مزارشریف را برعهده داشت. او ظاهراً در عهد پادشاهی امیر محمدافضل خان (۱۲۴۵ خورشیدی/۱۸۶۶ میلادی) در مزارشریف بدنیا آمده و خانواده‌اش را در جریان دومین جنگ آزادیخواهانه‌ی مردم ما بر علیه متجاوزین انگلیس، در شهر کابل از دست داد. چون در کودکی بدون سرپرست باقی ماند؛ سروکارش به‌دارالایتم دولتی کابل افتاد و در هنگام اقامت درین جا با هنرمندان نامور موسیقی روزگارش استاد قربان و استاد سید سرور شاه آشنا گردیده، در سنین نو جوانی با اساسات موسیقی کلاسیک خراسانی معرفت یافت.

از آنجاییکه خانه جنگی بین شاهزاده‌گان محمدزایی و به‌دنبال آن تجاوز

خارجی شیرازه‌ی امور اجتماعی و دولتی کشور مان را از هم گسیخته بود، و از جمله اردوی منظم عهد درانیان در جریان دست بدست شدن قدرت به محمد زایی‌ها و اردوی نسبتاً "بازسازی شده‌ی عهد امیرشیرعلی در جریان دومین تجاوز انگلیس به کابل، از هم پاشید؛ بنأ امیر عبدالرحمان در بدو جلوس خویش در صدد بازسازی مجدد اردو برآمده، به احیای بخش‌های متعدد ارتش پرداخت؛ چون دستگاه منظم موزیک عسکری عهد شیرعلیخان نیز از بین رفته بود؛ امیر جدید در اندیشه‌ی بازسازی آن گردید.

نظام موزیک عسکری افغانستان پیش از تجاوز دوم انگلیس‌ها آنقدر منظم بود که حتی قومانده‌های نظامی را نیز با نوای شیپور می‌نواختند؛ چنانچه رساله‌ی میزک توپخانه (= موزیک توپخانه) که حاوی قومانده‌های قوای توپچی توسط نوای شیپور بود، در عهد امیر یادشده در کابل به چاپ رسیده است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های زنده‌یاد داکتر احمد جاوید و الحاج حبیب‌الله رفیع موجود بوده، نگارنده آنها را چندین ماه در اختیار داشت؛ درین رساله‌ی بیشتر از یکصد صفحه‌ی قومانده‌های توپخانه با نوت موسیقی ویژه و ابتکاری که مخصوص همین کتابست، در قید نوشتار درآورده‌است. به همین صورت دو سه کتاب دیگر نیز در زمینه‌ی قومانده‌های گوناگون عسکری به وسیله‌ی نواختن شیپور در همان عهد به چاپ رسیده که نسخه‌هایی از همه‌ی آنان در آرشیف ملی کابل وجود دارد؛ پس این اسناد ادعای دوست دانشمند جناب عبدالوهاب مددی را نیز باطل می‌سازد که در کتاب موسیقی معاصر افغانستان نوشته‌اند: پیش از امیر عبدالرحمان موسیقی نظامی کشور کدام اساسی نداشته، صرف چند تانی و توله و دف و چنگ و دانگه و نگاره و دوکره (زیربغلی) آلات موسیقی زرمی کشور بوده‌است.^۱

گرچی شاهنامه‌ی فردوسی به صورت کامل آلات موسیقی زرمی کشور ما را در سه هزار سال پیش از امروز به روشنی ترسیم نموده؛ تاریخ بیهقی و ده‌ها اثر

تاریخی دیگر سیمای کامل موسیقی رزمی قدیم افغانستان را به تصویر کشیده اند که زمینه برای بحث برین ادعای شتابزده نیز باقی نمی‌گذارد؛ و افزون بر آن هیچگاهی نی و دف و چنگ و زیربغلی آلات موسیقی رزمی نبوده‌اند؛ پس به‌هیچ وجهی برین ادعای جناب مددی نمی‌توان صحه گذاشت. ولی از آنجاییکه نظم اردوی احمدشاهی که بزرگترین ارتش منطقه بود، به‌وسیله‌ی بیگانگان و بیگانه‌پروران برهم خورد؛ امیر عبدالرحمان، شادروان کرنیل ذبیح‌الله معروف به ضبطو خان را مامور گردانید تا برای احیای باندوی موزیک نظامی و خریداری آلات موسیقی رزمی اروپایی، سفری به‌هند نموده، تعدادی از شاگردان دارالایتام را که در وقفیات مسجد مدرسه‌ی علیای شور بازار نگهداری می‌شدند؛ نیز برای آموزش آلات مذکور برای ششماه با خود به‌آن کشور ببرد.

به‌گونه‌یی که شادروان عبدالوهاب محمود طرزی در سال ۱۳۵۶ برای نگارنده توضیح نمودند؛ در آن زمان مردم از روی آوردن به موسیقی به‌طرز مسلکی کراهت داشتند و به‌هیچ وجه حاضر نه‌بودند که فرزندان شان به‌عنوان اهل هنر موسیقی ازین راه امرار معاش نمایند؛ ازینرو امیر گزیری نداشت که از نوجوانان یتیم خانیه‌ی استفاده کند که کسی را برای مقاومت در برابر تصمیمش نداشته باشند. و این امر سبب شد تا برکت‌الله نوجوان در زمره‌ی این هیأت بیست نفری به‌هند برود و آلات برنجی موزیک را در آنجا بیاموزد. چون او از پیش در موسیقی خراسانی سررشته‌یی داشت؛ خواستار اقامت بیشتر در هند شد تا دانشش را در موسیقی سبک هند و افغانی نیز تکمیل کند و این امر از طرف مرکز اجابت گردیده او دو سه سالی در لاهور و کلکته به‌آموزش موسیقی پرداخت. چون به‌میهن بازگشت باندوی موزیک قطعات مرکز فعال بود؛ زیرا با برگشت هیأت خریداری سامان آلات موسیقی به کابل، امیر عبدالرحمن ضبطو خان را رسماً "به‌حیث قوماندان قطعه‌ی تشریفات

حضور و آمر قطعات موزیک اردو مقرر کرده بود.

طوریکه سالها پیش ازین از زبان مرحوم محمدنعیم که جوانترین فرزند ضبطوخان و کاکای مادر نگارنده بودند؛ شنیدم که این امر بر ضبطو خان و خانواده اش بسیار گران آمده، توسط ملکه شاه بوبو جان که قبل از ازدواج با امیر؛ در گذر باغ علیمردان همسایه‌ی آنها بود؛ خواستار سبکدوشی او ازین مقام و نجات خانواده‌ی شان ازین بی‌آبرویی!! گردد، ولی امیر پدر ضبطو خان را که از معاریف کابل بود به حضور خواسته خطاب به او می‌گوید؛ پسر تو یک



جماعه‌دار اردو بود؛ او را رتبه‌ی کرنیلی دادم؛ هنوز هم خوش نیستید! مگر نمی‌دانید که امرم امر سلطانست! پسرت کرنیلی را می‌پذیرد یا بربادی خانواده‌ی خود را و تا آخر عمر زیستن در سیاه چال را؟ و طبیعی ست که آنها به جز از اطاعت از امر دیکتاتورترین فرمانروای تاریخ معاصر راه دیگری در پیش نداشتند. بهر صورت چون تا برگشت بابه برکت به کشور، قطعات باندوی موزیک حضور امیر که در حقیقت به اردو ارتباط داشت؛ سر و صورتی به خود گرفته بود؛ و دولت در صدد بود تا برای قوای نظامی ولایات بزرگ نیز چنین

قطعاتی را تشکیل بدهد؛ ازینرو برکت‌الله جوان را مأمور تشکیل باندوی موزیک ولایت بلخ می‌سازند و او نیز در اندک زمان با تربیه‌ی جوانان دیگر و استخدام تعدادی از هنرمندان خرابات کابل در آن قطعات، یک باندوی منظم بیست و یک نفری را تشکیل داده و جنبش مدرنی را در موسیقی شمال کشور به‌راه می‌اندازد.

قطعات برکت‌الله که اینک بابه برکت نامیده می‌شود و به‌سبب اقامت چند ساله‌اش در هند اورا بعضاً "بابو برکت نیز می‌نامیدند؛ در عهد سراجیه انکشاف بیشتر یافته و پس از کسب اسقلال سیاسی کشور در عهد امانیه از شهرت فراگیر برخوردار می‌گردد و او را به‌یک استاد موسیقی بی‌رقیب در سمت شمال مبدل می‌سازد که هم از عنعنه‌ی موسیقی قدیم خراسان سررشته دارد و هم از دانش موسیقی هندوآفغانی که دولت در صدد رسمیت بخشیدن به‌آن بود؛ چون به‌دستور شاه امان‌الله غازی بلدیة‌های مرکز و ولایات بزرگ برای شادی مردم مکلف به‌داشتن باندهای موزیک گردیدند که در عرف **باجه‌خانه** نامیده میشود؛ تا از یک طرف در روزهای تعطیل در اماکن عمومی برای عامه‌ی مردم بنوازند و از سوی دیگر در عروسی‌ها به‌جای دهل و سرنا، ازین پدیده‌ی مدرنتر استفاده گردد، ازینرو بازهم بابه برکت در پهلوی وظیفه‌ی اصلی‌اش، مأمور به اجرای این دستور شاه گردیده، در اسرع وقت باندوی ملکی شهرداری مزارشریف را نیز تشکیل داد. چون تعدادی از هنرمندان خرابات کابل جزو باندوی ملکی و نظامی بودند؛ بابه برکت دسته‌ی موسیقی شرقی‌یی را نیز در بلدیة‌ی مزار شریف تشکیل داد که به‌قول استاد الفت آهنگ، طلا محمد پدر هم‌آهنگ، استاد فتح محمد معروف به‌چاچه فتح پدر کلان خود استاد الفت، بابه خیر محمد معروف به‌بابه خیروی مزاری و حضرت شاه به‌حیث خواننده، طبله نواز و طناب‌نوی این دسته مأمور گردیده بودند.

موقعیت رسمی بابه برکت در ولایت بلخ که مرکز ولایات شمالی کشور

بابهاک و نرنه

شمرده می‌شود؛ از یک سو و دانشش در موسیقی عملی و نظری دو شیوهی مختلف موسیقی سنتی منطقه، باعث گردید تا هنرمندان بی‌شماری در اطراف او جمع گردیده، از خرمن دانشش خوشه‌چین گردند و از آهنگ‌های تازه‌اش فیض ببرند. او در ولایات شمال کشور نخستین هنرمندی بود که آهنگسازی به شیوهی عصری را در بین هنرمندان ترویج داد؛ و این عین همان ابتکاریست که در کابل استاد غلام‌حسین مرحوم در پیش گرفته بود. چون در باره‌ی بابه برکت تا به امروز در داخل و خارج کشور چیزی نوشته نشده و از بخت بد، او در آوان ثبت نخستین ریکاردهای موسیقی کشور دور از مرکز قرار داشت و کسی به فکر ثبت ساخته‌هایش نبود؛ به‌مرور زمان کمپوزهای او در بین مردم عام گردیده در فرهنگ عامه ممتاز شناخته شد، و تعداد دیگری از ساخته‌هایش به نام شاگردانش شهرت یافته‌است؛ چنانچه استاد الفت‌آهنگ که از طرف مادر به مردم مزارشریف انتساب داشته و پدر و پدر کلانش استاد چاچه فقیر و استاد چاچه فتح سالها با بابه برکت همکاری داشتند؛ می‌گوید که نغمه معروف بابه قران اصلاً "از ساخته‌های استاد او بابه برکت‌ست که به نام شاگردش معروف گردیده‌است؛ همچنان به قول استاد الفت‌آهنگ؛ آهنگ‌های

انار، انار بیا به بالینم شبنم گل نار بیا به بالینم

و

سبزه به ناز می‌آید محرم راز می‌آید

از دل پر دردم بشنو دل به‌گذار می‌آید

که ما آنها را به‌آوازهای ملینا باختری و عجب گل شنیده‌ایم؛ از ساخته‌های ویند. و به این ترتیب صدها کمپوز بابه برکت تا به امروز در بین هنرمندان سرتاسر کشور پخش است که به‌جز شاگردان نزدیک او، کس دیگر اصل و منشأ آنها را ندانسته فولکلوری‌اش می‌پندارند. به طور مثال در مشوره‌ی تلفنی ای که در پیرامون مطالب این نگاشته با دوست دیرین و همکار عزیز خویش در رادیو

افغانستان؛ جناب شمس‌الدین مسرور داشتیم که در موسیقی محلی و مردمی ما استادی به‌حق و مسلم شمرده می‌شوند؛ جناب ایشان را عقیده برین بود که آهنگ سبزه به ناز می‌آید اصلاً همان آهنگ هراتی

بی بی صنم جانم انار سیستانم
دم دروازه‌ی قندهار جای صنم جانم

است که پیش از ایشان دو؛ سه هنرمند هراتی آن را خوانده بودند. ولی با در نظر داشت قدامت عهد زنده‌گانی بابه‌برکت که دو نسل پیشتر از ماست؛ میتوان گفت که با تعمیم یافتن این ساخته‌ی او شاید متن شعر آن را در هرات تغییر داده باشند؛ مانند آهنگ ملا محمدجان که قدیمترین ثبت آن به شیوه متن کوهستان به‌آواز استاد غلام‌حسین در دستست؛ در حالی در دهی پنجاه شمسی ادعا شد که چون آهنگ از هرات به‌ثبت رسیده‌است؛ اختصاص به آن ولایت دارد و حتی شادروان داکتر شمس‌الدین ظریف صدیقی برای آن داستانی جعل کرد که خیلی معروفست؛ و از طرف دیگر قدیمترین ثبت آهنگ بی‌بی صنم‌جان هراتی که در سال ۱۳۳۲ خوانده شده و در آرشیف محترم داکتر بلال موجودست؛ مطلع آن با ثبت‌های بعدی فرق داشته چنین‌ست که

«فاطمه گلی جانم انار سیستانم
دم دروازه‌ی قندهار جای صنم جانم»

چون این مطلع جنبه‌ی کاملاً شخصی دارد؛ نشانه‌دهی آنست که هنرمندی پیامش را در قالب آهنگ از پیش ساخته شده و مشهور، به‌گوش محبوبه‌اش رسانیده که این امر در موسیقی مردمی ما خیلی معمول و متداولست. از همینرو، در ثبت رادیویی آهنگ، مطلع آن دستکاری شده؛ و مثال دیگر نیز آهنگ‌های - ساخته خود جناب مسرورست که در تاجیکستان توسط دانه بهراموف که صد در صد مقلد سبک، شیوه و آواز شمس‌الدین مسرور ماست؛ به‌نام آهنگ‌های

خلقی تاجیک تسجیل یافته‌اند و کسی باور هم نمیکند که آن آهنگ‌ها ساخته‌ی یک آهنگساز با استعداد افغانستان باشد؛ چنانچه در سال ۱۹۸۴ میلادی نگارنده و جناب ناصر طه‌وری مدیر مجله‌ی آواز رادیو تلویزیون افغانستان در آرشیف موسیقی رادیو دوشنبه برای مسوول آن صابر اکه که از شاعران غنیمت تاجیک‌اند یادآور شدیم که آن آهنگ‌ها همه افغانیست مخصوصاً "آهنگ با پیرهن یاسمنی چادر ماشی که نه‌تنها سازنده‌گان کمپوز و تصنیف آن را می‌شناسم، بلکه نخستین ثبت آن را در استدیوی رادیو نیز شاهد بوده‌ام. اما وی با احضار دانه بهراموف که بعد از آن باهم دوست شدیم و سال گذشته نیز در دوشنبه دیداری داشتیم، استدلال میکرد که آهنگ را از بین خلق شنیده، بنابراین به فولکلور ارتباط دارد تا به یک آهنگ ساز مشخص؟؟ پس دیده می‌شود که صرف با معیارهایی میتوان به اصل و منشأ کمپوزهای هنرمندان پی برد نه با استناد بر یک اصل ساده! بهر صورت از مطلب اصلی کمی دور رفتیم؛ پس بر می‌گردیم بر اصل موضوع.

بابه برکت در پهلوی اینکه در نواختن آلات بادی و ضربی موزیک نظامی استادی بی‌همتا بود؛ در نواختن آلات موسیقی محلی چون دنبوره؛ دوتار و زیربغلی نیز نبوغ خاصی داشت و در تنظیم پارچه‌های موسیقی برای باندهای موزیک نظامی و ملکی و دسته‌ی شرقی از چنان مهارتی برخوردار بود؛ که در روزگار بعد از او تنها استاد سلیم سرمست و استاد فقیرمحمد ننگیالی جانشینش شمرده شده می‌توانند. قصه‌ی جالبی ازین مهارت بابیه برکت که بر سر زبانهاست اینست که نگارنده آن را یک بار از جناب داکتر قیوم بلال شنیده بود که از شادروان استاد غلام حسین نقل قول می‌کردند و بار دیگر استاد

الفت آهنگ از قول پدرش استاد فقیر محمد طبله‌نواز و کاکا غلام نامی که عضو باندوی ملکی باب‌ه برکت بود؛ و جناب الفت آهنگ او را در ایام نوجوانی در مزارشریف ملاقات کرده بود. می‌گویند که در آغاز سلطنت امیر حبیب‌الله کلکانی، سید حسین سپهسالار که به‌حیث رییس تنظیمه‌ی سمت شمال به‌مزارشریف رفته بود، در دربار عامی رجال و صاحب رسوخان آن ولایت را دعوتی تعارفی داده بود. غذای چاشت این ضیافت که توسط کاکا رستم آشپز ولایت که او نیز به‌تازه‌گی این وظیفه را به‌عهده گرفته بود؛ مطلوب طبع مهمانان و شخص سید حسین قرار گرفته، مهماندار زیر تأثیر تعریف مهمانان قرار می‌گیرد و به‌یکباره‌گی برای خوشی خاطر کلان‌شونده‌گان فرمان شفاهی‌یی صادر میکند که کاکا رستم به خاطر زحمتی که در آن روز کشیده بود، به‌حیث حاکم آنچه مقررست. بادنجان‌چین‌های دور بشقاب که فرصت خوشخدمتی را مساعد دیدند، دویده کاکا رستم را حاضر محفل ساختند و هم‌طرازان وی، او را در صف حاکمان محلی جا دادند. و این زمانیست که دسته‌ی موسیقی شرقی بلدی‌ه برای هنرنمایی وارد تالار ولایت بلخ می‌گردد و سید حسین فرمان می‌دهد که در هنگام اجرای میده‌ساز کسی نباید حرف بزند. به‌قول استاد الفت؛ طلا محمد با نواختن هارمونی‌ه خواننده‌ی مجلس بود که در طبله توسط چاچه فتح و در رباب توسط حضرت شاه همراهی میشد؛ و اما در جریان هنرنمایی او کسی به‌دستور سید حسین وقعی نگذاشت و همگان به‌شمول خود او مشغول حرف زدن با دیگران بودند. چون نوبت به کته‌ساز رسید. باندوی بلدی‌ه‌ی مزار به‌رهبری باب‌ه برکت چنان به‌اجرای پارچه‌های محلی و آهنگ‌های معروف روز پرداخت که کسی را یارای نفس کشیدن هم نبود. زیرا همه‌گان با خاموشی کامل زیر تأثیر نغمات موزون ترمپت و ترمبون

و سکسفون قرار گرفته بودند؛ ولی درین میان کاکا رستم که سخت به فکر فرو رفته بود، از نفر پهلویی خویش که علاقه‌دار چاربولک بود؛ پرسید که من اطراف مزار را چندان بلد نیستم، شما میدانید که آنچه از شهر مزار چقدر دورست؟ و او در جوابش گفت: خدا گردنم را نگیرد؛ ده، پانزده سرای باشد. چون اجرای نوبت به پایان رسید؛ سیدحسین با غضب پرسید که در هنگام ساز کی حرف میزد؟ همه سرها را پایین انداختند و کسی چیزی نگفت. او باز پرسید من که گفته بودم کسی نباید در جریان اجرای موسیقی گپ بزند؛ این کی بود که گپ زد؟ یکی از خوشخدمتان از میان مردم صدا زد حاکم صاحب نواز نفر پهلویی اش فاصله آنچه از مزار را پرسید. سپهسالار با غضب بیشتری گفت هر دوی شان از کار برطرف هستند !!!

این امر نشان‌دهنده‌ی آنست که بابه برکت و همکارانش در حد اعلای تردستی و مهارت قرار داشتند و از طرف دیگر به وضاحت می‌بینیم که هنرمندان ما در آغاز سده‌ی بیستم پدیده‌های تازه وارد را در خدمت انکشاف موسیقی اصیل خویش قرار میداند، حال آنکه اکنون در ابتدای قرن بیست و یکم برعکس با زیر تأثیر با قرار گرفتن تکنالوژی پیشرفته موزیک در صد برچیدن اصالت‌های فرهنگی خویشیم.

دولت برای بابه برکت و دسته‌اش دفتر و تمرینگاهی داده بود که در محل دروازه‌ی بلخ روبروی مستوفیت آن ولایت موقعیت دارد. این دفتر از همان زمانه - های قدیم تا به امروز مرکز باندوی بلدیه یا شهرداری مزار شریفست که بابه برکت در آن به تربیه‌ی شاگردانش پرداخته و ساخته‌های خود به آنها تعلیم میداد. سه تن از نامورترین شاگردان بابه برکت در عرصه‌ی موزیک نظامی که تا همین سالیان اخیر نیز زنده بودند، به قول حفیظ انصاری اینها هستند:

سیدحسن حسینی معروف به سیدحسن آغا که سالیان درازی رهبر باندوی موزیک فرقه‌ی ۱۸ ولایت بلخ بود؛ و در سال ۱۳۷۱ به اثر تصادم موتر در راه مزار - شبرغان به سن ۸۴ ساله‌گی دیده از دنیا فرو بست. شاگرد معروف دیگرش کپتان محمد علی رهبر باندویا باجه خان‌ی شهرداری مزارشریف بود که در اواخر عمر نابینا شد و در دهه‌ی شصت چشم از جهان پوشید. شاگرد پرنهر دیگر وی ماما ولی ترمپت نواز بود که عروسی‌های مردم مزارشریف را با نغمه‌های مست و زیبا به‌شور در می‌آورد. ماما ولی پیش از کودتای خونین ثور در عهد جمهوری محمد داؤود شهید ازین جهان رخت سفر بست؛ ولی عده‌یی از شاگردان بابه برکت هنوز هم در قید حیات‌اند، کاش کسی از پژوهشگران مزارشریف که الحمدلله کم هم نیستند، دامن همت به کمر بسته معلوماتی از کارکرد، خانواده، شاگردان و میراث بجا مانده از ساخته‌ها و یک عمر تلاش سازنده‌ی بابه برکت فراهم آورد تا گوشه‌های مختلف زنده‌گی این هنرمند بزرگ کشور ما روشن‌تر گردد.

حفیظ انصاری که تخلصش نشاندهنده‌ی ارتباط نسبی شان با ایشان صاحبان روضه شاه‌ولایت مآبست؛ می‌گویند که بابه برکت هرروز با گروه‌های ملکی و نظامی‌اش بعد از نماز صبح با نواختن مارش نظامی به‌دور روضه‌ی شریف حضرت خلیفه چهارم اسلام جلو تل خیران که بعدها غلام رسول پره‌ماچ - والی بلخ در دهه‌ی سی ام - در آنجا مسجد روضه را اعمار کرد؛ می‌ایستاد و مارش سلامی را می‌نواخت و این کاری بود که بابه برکت بیشتر از چهل سال بدون وقفه به‌اجرای آن پرداخت که در پهلوی احترام به‌یکی از بزرگترین شخصیت‌های عالم اسلام؛ روز مردم مزارشریف را با خوشی آغاز می‌نمود. به گفته‌ی انصاری موزیک مراسم جنده‌بالا که آن‌را نیز سلامی می‌نامند و نغماتی را که پس از آن تا چهل روز دیگر یعنی تا مراسم جهنده غلتان در روضه‌ی حضرت شاه ولایتمآب نواخته می‌شود، همه ساخته‌ی بابه برکت بوده که تا

کنون به‌عنوان یک میراث عنعنوی حفظ گردیده‌است.

بابه قران که یکی از شاگردان بابه برکت‌است، بسیاری از ساخته‌های استادش را با دنبوره می‌نواخت؛ ازین سبب مردم که از اساس این نغمات آگاهی ندارند؛ آنان را نغمه‌های محلی و فولکلوری می‌دانند و برخی نیز از ساخته‌های خود بابه قران؛ در حالی که نشانه‌های آشکاری در نام برخی ازین ساخته‌های بابه برکت وجود دارد که انتساب آنها را به‌وی مسلم می‌دارد؛ مانند نغمه‌ی «بمبو برکت» که در اصل بابو برکت بوده‌است و یا نغمه‌ی معروف «باجه خانیه‌ی» که بدون تردید ساخته‌ی بابه برکت‌الله بلخیست. جناب یوسف سیمگر باختری که اهل شهر مزار شریفست؛ در ایالت ویرجینای امریکا به نگارنده گفتند که نغمه‌ی بمبو برکت برای مردم مزار کاملاً "آشناست؛ زیرا هریکی از اهالی شهر مزار، آن را هزاران بار شنیده‌است. ایشان خود از هنگام کودکی تا سال ۱۳۵۷ را به‌یاد دارند که دسته‌ی موزیک نظامی هرگاه به‌شهر می‌آمد؛ از دهدادی که پایگاه همیشه‌گی نظامی آن ولایتست؛ تا به‌شهر بلخ همواره نغمه‌ی بمبو برکت را می‌نواختند؛ و همه می‌دانند که سازنده‌ی آن کسی به‌نام بابه برکت بوده‌است. جناب سیمگر افزودند که این نغمه و نغمه‌ی دیگری از ساخته‌های بابه برکت را شاگرد او - بابه قران - باجه خانیه‌ی نام نهاده و با دنبوره با مهارت می‌نواخت.

این هنرمند بزرگ در اوایل عهد ظاهرشاه از مأموریت در اردو متقاعد گردید؛ ولی تا آخرین رمق حیات رهبری باندوی شهرداری مزار را بر عهده داشت. او با آنکه در هنگام گشایش مجدد رادیو کابل زنده بود و فعال؛ ولی به سبب بعد مسافه نتوانست با این دستگاه که به‌مرکز اساسی انکشاف موسیقی کشور مبدل گردیده بود، همکاری نماید؛ و یا ساخته‌ها و نواخته‌هایش را به ثبت برساند. ولی چنانکه زنده یاد استاد سلیم سرمست؛ استاد ننگیالی و دگرمن استاد غلام سخی صمیم می‌گفتند: ساخته‌های فراوان بابه برکت از

طریق هنرمندان سمت شمال که گاهگاهی به کابل می‌آمدند؛ از طریق برنامه های نشر مستقیم رادیو به گوش مردم می‌رسید و تعدادی به‌ثبت نیز رسیده؛ ولی بدون ذکر نام بابه برکت. غلام سخی خان صمیم که در هنگام ریاست جمهوری محمد داؤود شهید رهبر آرکستر گارد جمهوری بود؛ و در برنامه‌های جمعیت پالندویان دانشگاه کابل که رهبری آن در سال ۱۳۵۴ ش بر عهده‌ی نگارنده بود؛ همکاری صمیمانه داشتند؛ می‌گفتند که بسیاری از آهنگ‌های مارش باندوی موزیک اردو از ساخته‌های بابه برکت‌ست که شور غیرت و وطنپرستی در دل سربازان و همه شنونده‌گان ایجاد می‌کند. او آهنگ‌های ثبت شده توسط عبدالمحمد مزاری را از ساخته‌های بابه برکت می‌دانست و می‌گفت که حتی حاجی سیف‌الدین معروف به حاجی سیفو در هنگامی که با تخلص مستعار **نپاز** آواز می‌خواند؛ بسیاری از ساخته‌های بابه برکت را که در هنگام زنده‌گی‌اش در مزارشریف آموخته بود؛ به اجرا می‌گذاشت.

استاد برکت‌الله بلخی تا هنگام صدارت شاه محمودخان سپهسالار نیز زنده بود. با آنکه تاریخ دقیق درگذشت او را یافته نتوانستم؛ از روی قراین برمی‌آید که وی در اواخر دهه‌ی بیست و یا سالیان آغازین دهه سی سده‌ی چهاردهم هجری شمسی مصادف به دهه‌ی پنجم سده‌ی بیستم میلادی دیده از جهان فروبسته باشد. یادش گرامی باد!

